

(۱۷۴) - مدخل يك خانه قدیمی در قاهره

در شهر های بزرگ
بواسطه قلت اراضی
چگونه مجبور شده اند
که عمارات را چندین
طبقه بنا کنند و سقف
اطاقها مثل دمشق
بلند نیست و چون
بواسطه کمی وسعت
حیاط روشنی اطاقها
کم بوده لهذا پنجره و
دریچه هایی که بسمت
کوچه باز میشود قرار
داده اند و چون نظر
باخلاق و عادات اسلامی
لازم بود این دریچه ها
مسدود باشند اینست
که آنها را مشبك ساخته

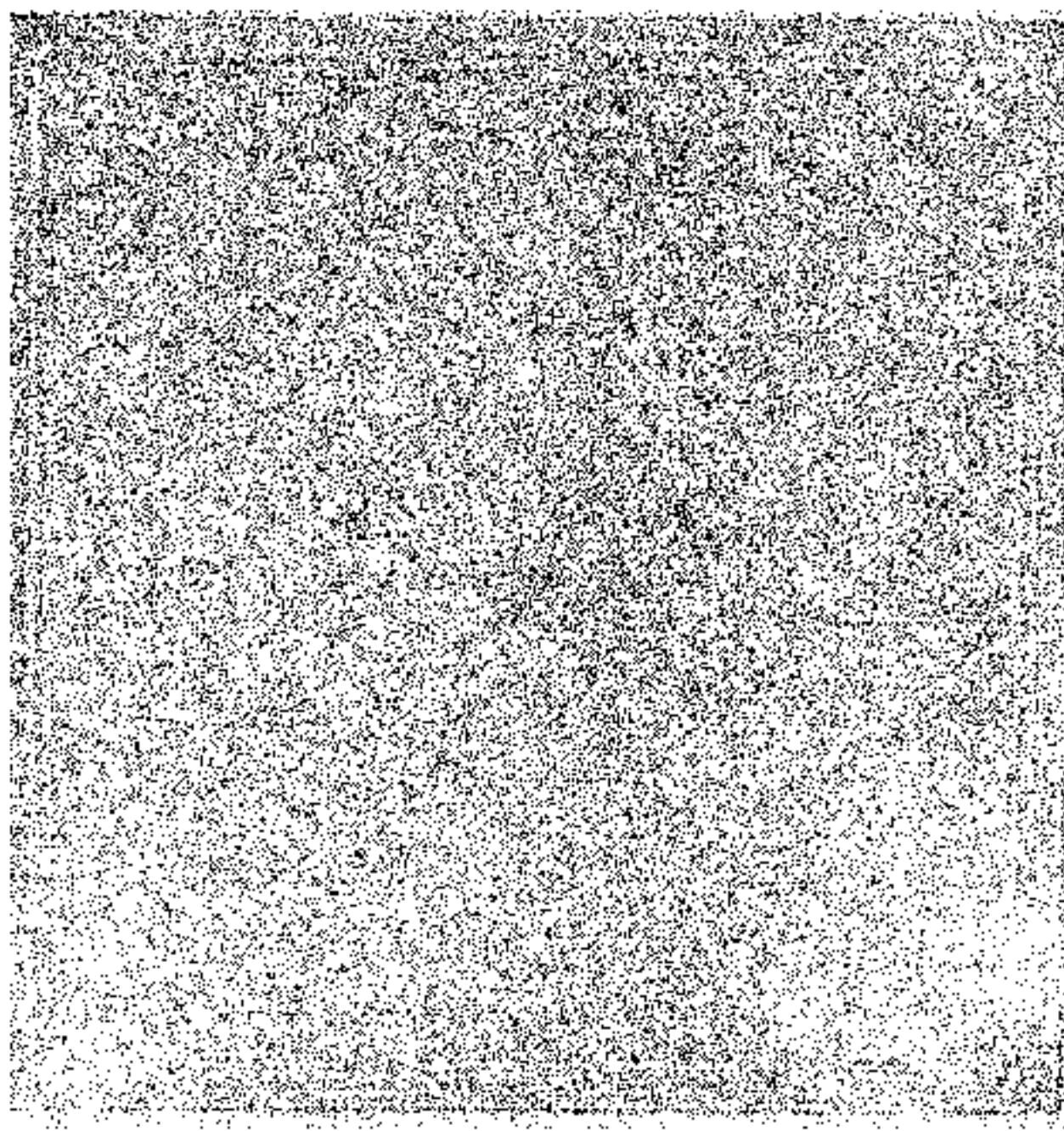
و پنجره های نامبرده را مشاربیه مینامند .

اکنون در قاهره عمارات طرز معماری دوره خلفا خیلی کم است و معدودی
هم که باقیمانده بحالت خرابی و انهدام اند ، چنانکه عمارت متوالی مساجد شاهدیست
بر این معنی ، حالیه تمام متمولین مصر وضع عمارات اروپا را بیشتر پسند میکنند .

در قاهره درب منازل را بر خلاف سایر بلاد خلی قشنگ ، مسازند .

محل بازارهای مشرق بسیار جالب توجه است . در هر يك از
شهر های بزرگ يك رشته امکنه و ابنیه که تشکیل يك کوی (محله)

بازار



[۱۷۵] . سقف يك خانه قديمی در قاهره

تمام میدهد تخصیص بکسب و بازرگانی یافته و مجموع آن را بازار مینامند . این ابنیه عبارت از دالانهائی مسقف است که با تخته یا حصیر آن را پوشانیده و برای هر يك از کالای تجارتی يك عده دکا کینی است متصل بهم که هر کدام را باسم آن بازار یا کالائی که در آنجا معامله میشود میخوانند ، از قبیل بازار بزازی ، آهنگری ، عطاری و غیره و باید دانست که بجز شهرهای بزرگ برای رفع مایحتاج روزانه محلی غیر از بازاری که ذکر شد بافت نمیشود .

این دکانها با مغازه های اروپا ابدأ قابل مقایسه نیستند . قشنگ نمودن کالای تجارتی برای جلب توجه مشتری و آرایش و تزئین آنها از عرب ابدأ ساخته

نیست. دکا کین نامبرده عبارتند از حجره های کوچک بطول دوسه متر و همین اندازه هم تقریباً پهنائی آنهاست. تمام جنس های تجارتنی را در آنها جا داده و شخص فروشنده بانتظار مشتری جلو آن مینشیند و با این حالت متبذلی که ذکر شد بعضی وقت ها اتفاق میافتد که میان دکان مال های نفیس و بریهائی وجود دارد.

بازار در مشرق تنها محلی است که مردم همدیگر را ملاقات میکنند و بسا اتفاق میافتد که در یکشهر فقط همین بازار است که هوای آن تاحدی معتدل و قابل زیست میباشد. زنهار وقتشان را زیاد در بازار بسر میبرند.

عموماً در مشرق کاربازرگانی و دادوستد حتی در نصاری مخصوص بردهاست. دکانداری با کمال متانت جلو دکان خودنشسته منتظر آمدن مشتری است و هیچوقت مشتری را باصرار جلب نمیکند مگر وقتیکه بهودی باشد در اینصورت هرکسی که از جلو دکانش میگذرد بهر تدبیری باشد ویرا جلب کرده چیزی باو میفروشد.

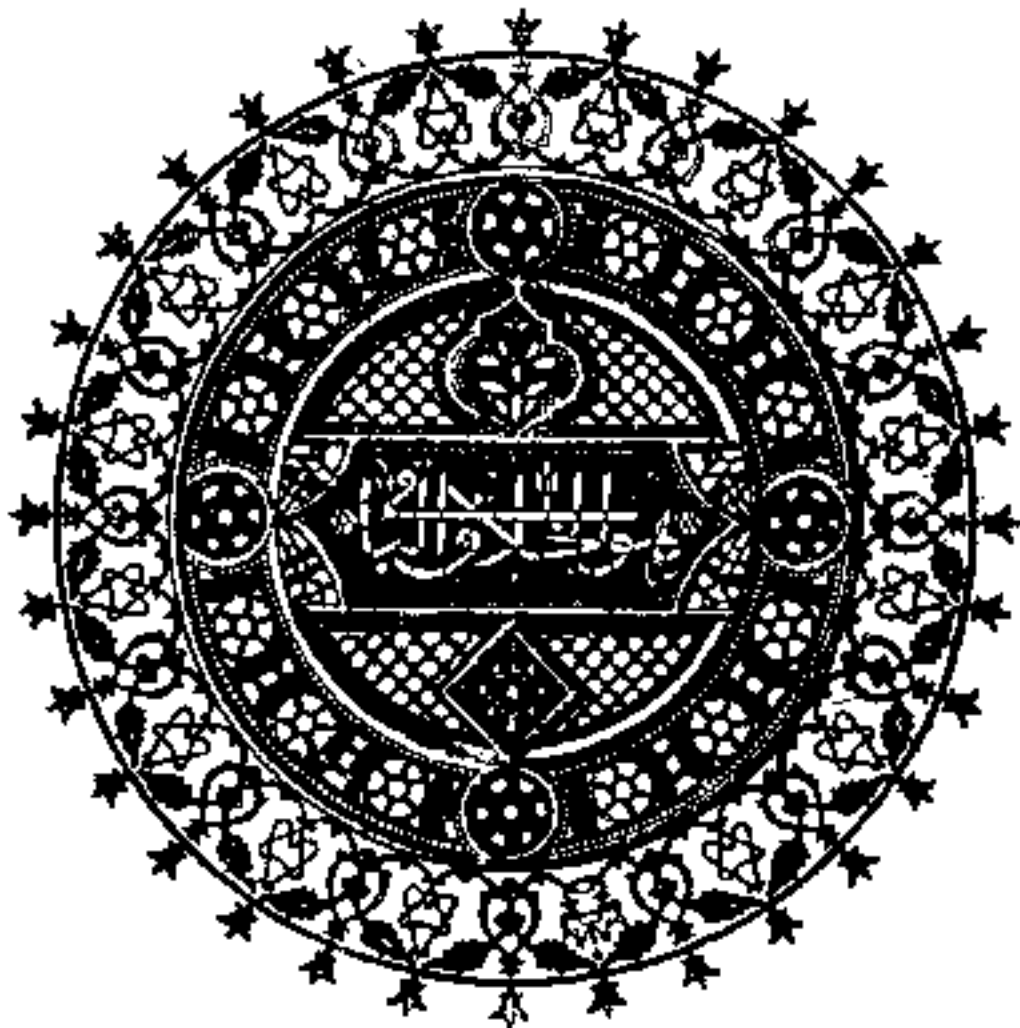
فروشنده از هر طایفه و قومی که باشد معمول است بهاء کالا را چهار یا پنج برابر آن اظهار میکند و بدون چانه زدن بنرخ عاده حاضر نمیشود. مخصوصاً اگر اصل مال قیمتی باشد برای خرید آن چندین بار باید درب دکان رفت چنانکه کوزه قلیان مسی نقره کوبی را که گراور آن در این کتاب درج است (۱) بعد از یک هفته آمد و شد و گفتگوی زیاد توانستم آنرا در دمشق بیک بهاء مناسبی بخرم و چنین معلوم میشود که اهل مشرق چیزیکه در دست آنهاست میل ندارند آنرا از خود جدا سازند و داد و ستد با آنها همان صبر و تحمل را لازم دارد که در ایشان موجود است.

فصل سوم

آداب و رسوم: ولادت ختنه، زناشوئی، تهیز و تکفین

ایام ولادت در عرب معمول است که اظهار شادمانی نموده و ولادت و ختنه
بین خودشان جشن گرفته بعینش و عشرت مشغول میشوند ولی

۱ - بگراور شماره «۱۷۸» رجوع شود.



در ختنه که برای هر
کودک ذکوری فرض و
حتمی است جشن عمومی
گرفته از شادی هنگامه
ای پیامی کنند. عموماً
کودک را در سن شش یا
هفت سالگی ختنه می
کنند. موقع ختنه ابتدا
کودک را با شکوه و جلال
از خانه بیرون آورده به
این معنی که لباسهای

(۱۷۶) - نمونه یکی از پنجره های قصر ازهد پاشاه در دمشق

فاخر در بر، نقاب بر صورت، روی اسبی از زین مرصع سوار، اطفال چندی هم با
لباسهای نو گرداگرد او جمع، جلوانین جمعیت بکنفر دلاک که شغلش ختنه کردن
است با یکدسته مطرب، پشت سر آنها جمعیت زنان با هلهله شادی و با این دبدبه و
جلال طفل را بمسجدی که بانواع شمع و چراغ آنرا مزین و منور نموده میبرند و
بعد از آنجا طفل را بخانه مراجعت داده دعوت شدگان مشغول صرف غذا میشوند و بعد
از غذا اکثر اتفاق میافتد که دسته بازیگران مشغول بازی میشوند ولی عموماً طفل
را بعد از صرف غذا ختنه میکنند و محض اینکه صدای گریه طفل شنیده نشود در حین
ختنه مشغول زدن سنج میگردند، میهمانان هر يك در جای خود قرار گرفته بصرف
شربت و قهوه و قلیان میپردازند.

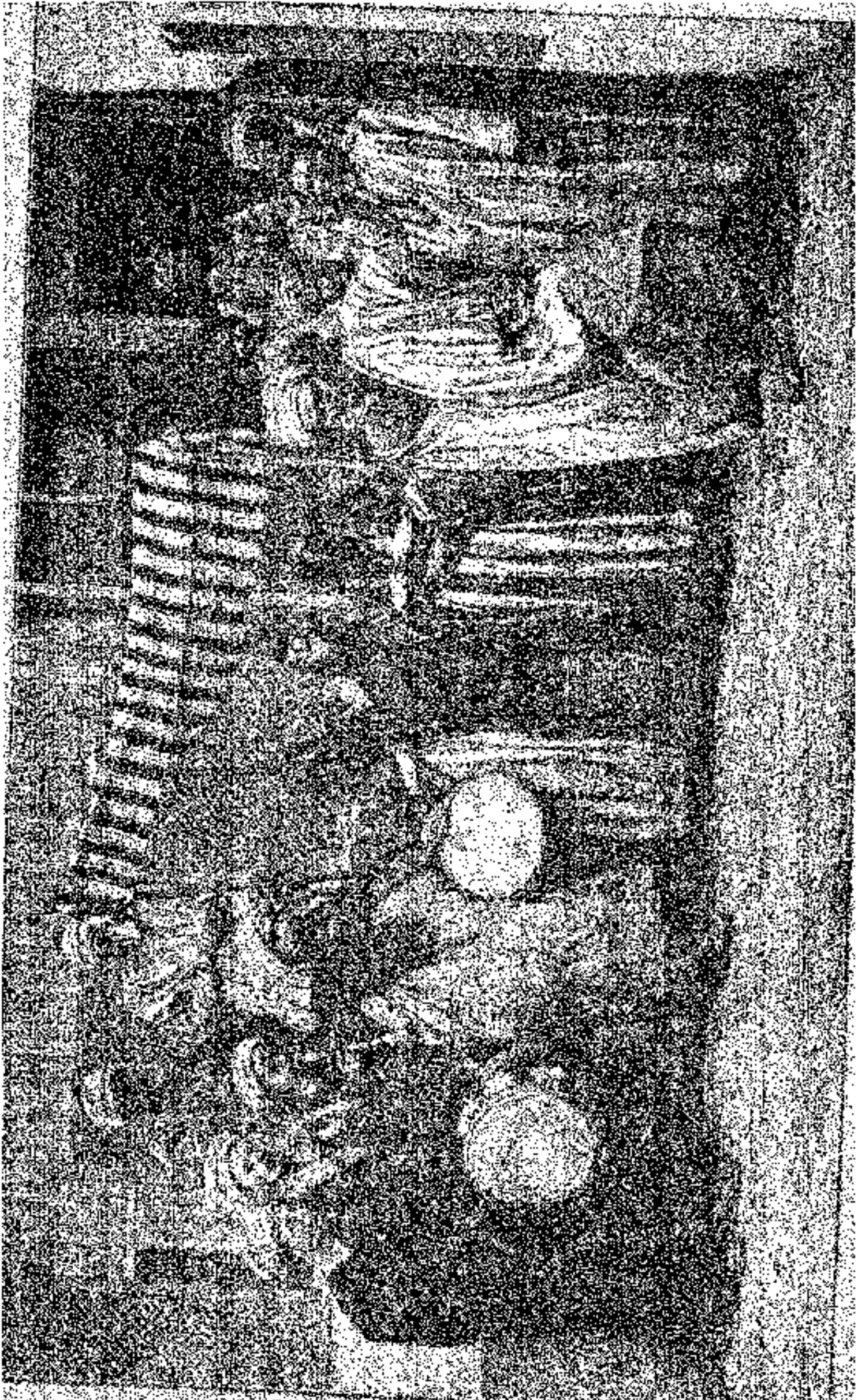
اعراب مخصوصاً در موقع عروسی هنگامه غریبی از خوشی و
عیش و عشرت بر پا مینمایند و چون راجع بزنان مشرق ما

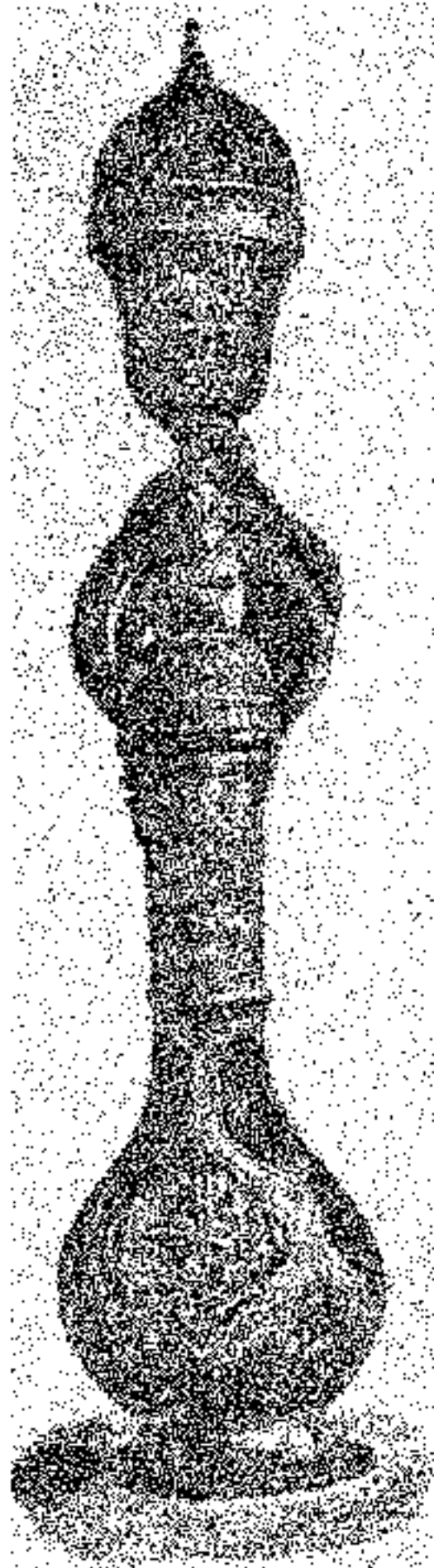
ازدواج

شرحی در آتیه بدان خواهیم نمود لذا در اینجا تنها بذکر رسوم و تشریفات ظاهری
ازدواج اکتفا مینمائیم.

وقتی که بکنفر خواست دختری را به نکاح خود در بیاورد اول دلاله‌ای را برای استفسار از صورت و سیرت آن دختر فرستاده در صورت پسند کسی را از طرف خود برای خواستگاری نزد اولیاء او میفرستد. در اینجا از خود دختر هم معمولاً استخراج میکنند و چون دختر قبل از عقد نمیتواند داماد را ببیند لذا رد و استنکاف او مورد پیدا نمیکند. خلاصه بعد از خواستگاری و قبولی طرف، برای قطع و فصل قضیه مهر و غیره بکنفر را نزد پدر یا سایر اولیاء دختر میفرستند. در اینجا بر خلاف اروپا زن بمرد چیزی نمیدهد بلکه مرد موظف است که بزنی مبلغی (شیربها) بدهد. بالجمله بعد از انجام مقدمات فوق خویشان داماد با چند نفر بخانه عروس میروند در حالیکه پدر عروس جمعی از ارحام و خویشاوندان خود را با چند نفر گواه و عالمی را هم برای اجرای صیغه عقد دعوت نموده مهیا است، آنوقت صیغه نکاح جاری و عقدنامه نوشته میشود و مسئله ازدواج و زناشویی قانوناً صورت خارجی پیدا میکند و از همین معلوم میشود که نکاح در مشرق یک قرار داد خانگی بین الاتمنی است که نه تصویب رؤسای مذهب و نه اجازه حکومت هیچیک در آن لازم نمیشود. پس از چندی عروس را ابتدا با جمعی بحمام میفرستند و بعد از آنجا بمنزل میآورند و روز دیگر او را در حالتی که نقاب بر چهره انداخته با جمعیت زیادی از ارحام و خویشان و دسته‌ای از سازنده و نوازنده بخانه داماد ورود میدهند و وقتی که تمام جمعیت متفرق شدند داماد وارد اطاق میشود و این اول باری است که صورت عروس را درست تماشا مینماید.

مراسم بالا را در مورد زنان منکوحه بعمل میآورند و اما در غیر این مورد زن گرفتن خیلی ساده و سهل و آسان است چه با وجود جلوگیری و ممانعت هنوز در مشرق خاصه در قاهره هر کسی میتواند بی‌آزار برده فروشان رفته و در آنجا در حدود ده هزار ریال یا بیشتر و کمتر بکنفر گرجیه یا چرکسیه ای را که در نهایت زیبایی است خریده داخل حرم‌سرای خود نماید. این زنان مملو که هم عضو خانواده محسوب و برای اولاد آنها همان حقوق منظور است که برای اولاد زنان منکوحه منظور میباشد و از قراری هم که معلوم میشود زنان تا این درجه در راحت و آرامی





(۱۷۸) . فلجان مسی نقره کوب عرب

بسر میبرند که هیچوقت مایل نیستند از مالکین خود جدا شوند چه در قاهره نقوذ اروپائیان تا این اندازه است که همینقدر کافی است این زنان به یکی از قونسول خانه های خارجه رفته نمایل خود را اظهار کنند .

تجهیز و تکفین در این امر هم اهتمام مسلمین بهمان درجه است که در امر ازدواج گفته شد : توضیح آنکه مرده را بعد از غسل در کفن پیچیده میان تابوت میگذارند و روی آن پارچه از شال کشه میرباغیر آن میکشند. عدّه ای از دوستان متوفی چهار پایه تابوت را به تناوب روی دوش گرفته آهسته آهسته قدم برمی دارند ، پیشاپیش عدّه هستند که بتلاوت آیات قرآن و غیره مشغول و پشت سر آن اقربا و عشایر با حالت سوگواری حرکت میکنند . ابتدا مرده را برای نماز بمسجد برده سپس بقبرستان حمل و در آنجا رو بقبله دفن مینمایند . گرداگرد قبر سلاطین و امرا گنبدی بشکل مکعب و یا بقعه ای بنا میکنند و روز هفته بقبرستان رفته گلهای زیادی روی قبر میریزند و زنها تمام روز را در آنجا بدعا و طلب آمرزش مرده مشغول اند .

فصل چهارم

در عادات و رسوم متفرقه از قبیل : حمام و قهوه خانه و استعمال حشیش و تباکو

بین حمام مشرق با حمام مغرب از نظر صحی و دفع خستگی فرق نمایانی موجود میباشد . حمام مزبور محلی است که مردم میتوانند

حمام

در آنجا همدیگر را ملاقات کنند و باهم مشغول صحبت شوند و آن در طرز معاشرت اهل مشرق نظیر حمام رومیان قدیم عاملی است پس مؤثر ، نقشه این حمام در همه جا یکی است و تفاوتی که وجود دارد فقط در آرایش و تزیین قسمت بیرونی آن میباشد . جلو حمام سرپوشیده است که در چهار طرف آن برای کشیدن لباس صفت هائی بنا نموده اند و در وسط آن حوض آبی است از مرمر دارای فواره ، در آنجا شخص وارد برهنه شده لنگی بخود می پیچد و داخل حجره دیگری میشود که درجه حرارت آن به پنجاه بالغ میگردد . اینجا روی فرشی از مرمر خوابیده بکنفر او را مشت و مسال میکنند و بعد بمحل ثالثی رفته بعد از کیسه کشیدن با آب معتدل خود را پاک و پاکیزه نموده پس از فراغت بمحل اول بر میگردد و با لنگ و قطیغه خود را خشک کرده قدری راحت میکند و بعد بصرف قهوه و قلیان مشغول میشود . واقعاً برای رفع خستگی و در آمدن کسالت وسیله ای بهتر از این حمام نیست و کاش در شهر های معظم اروپا هم چنین حمامی وجود داشت .

استعمال قهوه ، در کشورهای غربی قهوه خانه های زیادی یافت میشود ولی در این قهوه خانه ها غیر از حصیر و فنجان های قهوه و قلیانهای حشیش و تنباکو ، نی بیج چیز دیگری وجود ندارد و اما قهوه ای که در آنجا طبخ می شود بقدری مطبوع و عالی است که برای يك نفر جهانگرد بعد از برگشت بارویا خیلی زحمت دارد که دو باره خود را بآن جوشیده بی لطف و پیمزه ای که ما آنرا در اینجا قهوه مینامیم عادی سازد .

اینمطلب مسلم است که مسئله استعمال قهوه در مشرق بکلی جدید و تازه میباشد . حتی در عصر اعتلاء مدنیّت عرب هم قهوه مرسوم نبوده است . بعد از صرف قهوه يك قسم تنباکو استعمال میکنند که بسیار معطر و شیرین است و اصل آن بارویا نمینماید . این تنباکو را با قلیان نی بیج از نار گول استعمال میکنند ولی طوری ترتیب داده اند که دود تنباکو قبل از آنکه داخل دهان شود از میان آن عبور میکند و از اینراه سستی که در تنباکو است رفع میشود ، تنباکوئی را که در قلیان استعمال میکنند اول آنرا در

آب خیسانده بعد در يك پارچه نازکی ریخته فشار میدهند و گرد و خاکش را گرفته خالص آنرا بوضع مخصوصی در سرفلیان جای داده روی آن از آتش ذغال چوب میگذارند آنوقت سرنی را بدهان گرفته مشغول کشیدن میشوند. علاوه بر قلیان، سیگار هم استعمال میکنند لیکن سیگار برکی هیچ معمول نیست (۱)

از جمله سرگرمی ملل شرقی و اسباب و وسایل تفریح و تفریح آنها یکی هم استعمال يك چیز نشئه آوری است که آنرا حشیش مینامند و همین حشیش است که از دولت آن یکنفر کشاورز (فلاح) که در نهایت درجه فلاکت و پریشانی است میتواند خود را برای مدت کمی هم باشد تا اینکه بشاش و خرم سازد که از زندگانی مقتدر ترین سلاطین دنیا هم رشک نمیبرد و در واقع اهل مشرق از برکت همین حشیش تمام لذت ها و خوشی های دنیا را در يك شبیه ای ضبط کرده همیشه آنرا با خود همراه دارند. نظر باینکه گیاه مزبور در معاشرت اهل مشرق مدخلیت تام داشته و هنوز هم ذیمدخل است بی مناسبت نیست شرحی از آن بطور مختصر ذکر نمائیم.

بر احدی پوشیده نیست که حشیش از يك بوته ای که آنرا شاهدانه مینامند به عمل میآید. در قاهره و قسطنطنیه آنرا باشیرینی و نقل و معجون و غیره ترکیب نموده و از مواد خارجی مثل کچواله، زنجبیل خشک، دارچین، میخک و غیره همراه همیشه بآن ممزوج کرده استعمال میکنند و بعضی ذراریج (۲) را هم ذکر نموده اند که داخل آن مینمایند و بواسطه همین مواد در خاصیت و اثر آن تغییر کلی حاصل میشود. از قرار معلوم علم بخواص حشیش در قدیم شایع و منتشر بوده است و میگویند

۱ - در تنباکوی مشرقی نیکوتین* (جزء سمی تنباکو) گویا وجود نداشته با اینحال استعمال آن در سیگار شاید غلی از ضرر نبوده است. همچو معنوه میشود که غیر از نیکوتین که تا حال یکجزء سمی تنباکوشناخته شده است جزء سمی دیگری هم در دود تنباکو وجود دارد. نویسنده از چندین سال (قبله در زیر ص ۴۸۷)

*Nicotine.

۲ - ذراریج جانوری است زهر دار و سرخ رنگ با خالهای سیاه که میبرد. میگویند عرق بدن آن باعث آبله میشود و بشکل گاز هم آنرا استعمال میکنند.

که نپنته دوامر^(۱) از شاهدانه ترکیب یافته بود و نیز نقل میکنند معجونی را که دیو دور سیسیلی از آن اسم برده و دیگر زنان شهر دیوس کپلیس^(۲) از بلاد مصر برای تفریح و رفع غضب و خشم شوهران خود معجونی را که ترتیب میدادند جزء اعظم آن همین حشهش بوده و جای تردید نیست که در زمان جنگ صلیبی استعمال آن در شام شایع بوده است .

باید دانست که اثر حشیش زیاد تر موقوف بر مزاج و طبیعت شخص استعمال کننده است و در بیان خاصیت آن همینقدر کافی است که آن دماغ آدمی را تا این اندازه تحریک نموده خیالاتش را اوج میدهد که چیزهای بی اصل در نظروی مجسم شده از جلو چشمش میگذرد و بالاخره شخص استعمال کننده داخل عالم موهومی می گردد که صورت آن عالم در نظرش واقعی ولی باعبدالغیّه زیاد جلوه میکند . فرض کنید یک نفر امیر در اندرون خویش میان دسته ای از زنان مغنیّه نشسته حشیش استعمال می کند طولی نمیکشد که او خود را در یک بهشت موهوم میان پریرویان مشاهده کرده و لذت و نشاطی را که مخصوص آنعالم است احساس میکند .

در خصوص حشیش تحقیقاتی که تا کنون شده باید دانست که آن تمام نیست ، بعقیده نگارنده اگر وقت بیشتری در اطراف آن بشود مطالب زیادی بر ما مکشوف خواهد گردید .

ما در یکی از تألیفات جدیده خود در بیان تأثیر دماغی حشیش این مطلب را

۱ - *Nepenthes d'Omer* یک قسم شربتی بود در قدها که برای هر گونه درد والم آن را استعمال مینمودند و **همر** از آن اسم برده است .

۲ - *Dias Copolis*.

(بقیه از ذیل ص ۴۸۶) باینطرف در صدد تحقیق آن بر آمده بالاخره جزء تازه (الکالوئید) * که سمیت آن بر مراتب بیشتر از نیکوتین است کشف نمودم . بعلاوه مقدار معتدلی (آسید پروسیک) * هم معلوم شده که در آن موجود است و من این اکتشاف را در یک رساله موسوم به (اکتشاف طبیعی و شیمیایی راجع بدود تنباکو) طبع و منتشر ساختم و در طبع ثانی تحقیقات راجعه به (آسید پروسیک) و (اکسید دوکاربن) * و سایر اجزا تنباکو را هم بآن ضمیمه نموده انتشار دادم (مصنف) .

***** Oxyde de Carbone** . ***** Acide Prussique** . **** Alcaloïde** .

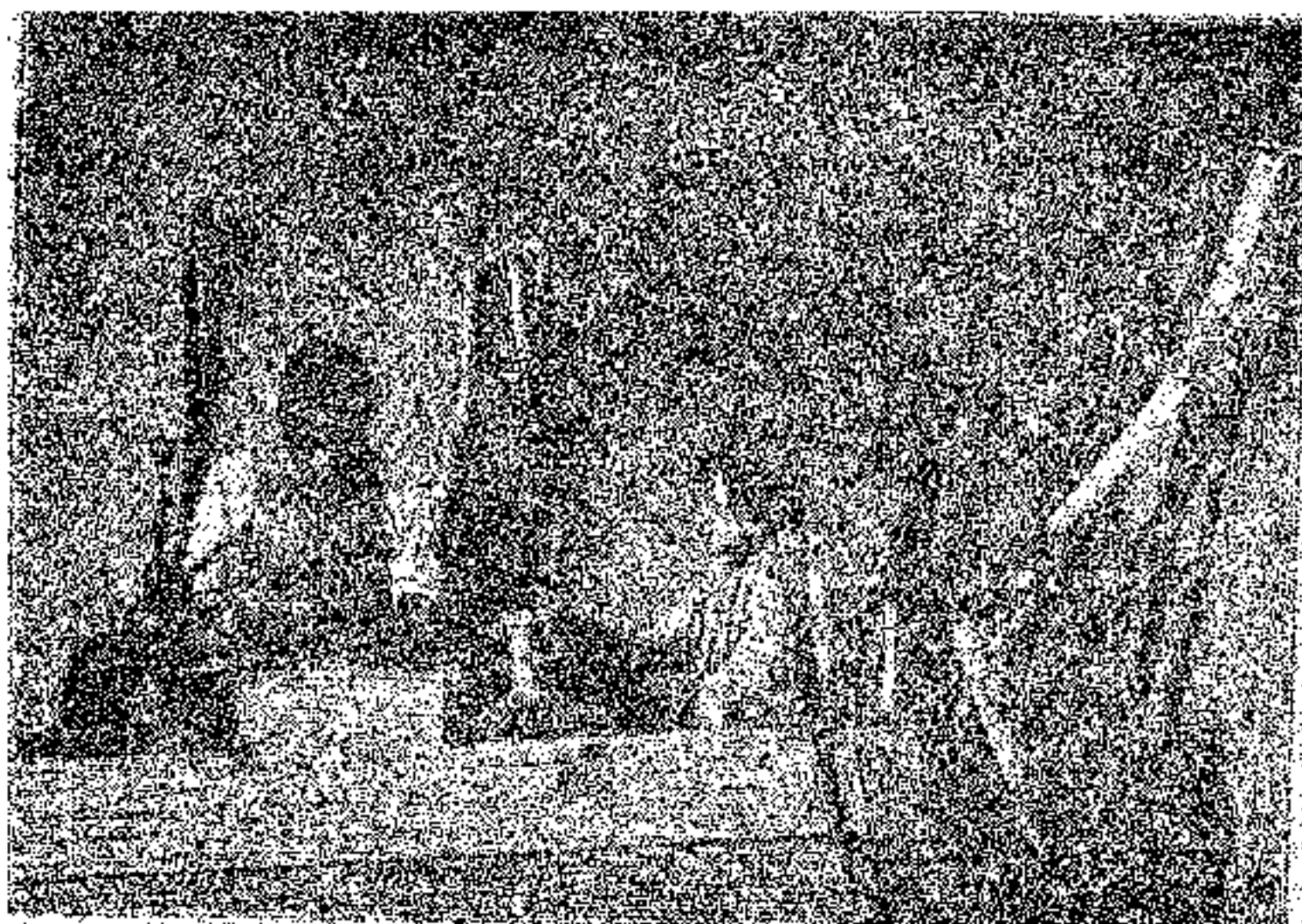
که سابقاً معلوم نبود ثابت نموده ایم که از استعمال مقدار زیاد آن هویت انسان بدو جزء منقسم میشود مانند بکنفر خوابیده سیار که يك جزئش در خواب و جزء دیگر وی در عالم خیال مشغول سیر و حرکت است. آن قسمت از دماغ که در حال عادی غافل و معطل است اگر چه در افعال ما مؤثر هم باشد بعضی اوقات بخود آمده جای قسمت بیدار را میگیرد و در اینصورت شخص معلول هویت خود را از دست داده نام خود را بصیغه غائب استعمال میکند. طرز بیان و حرکات و سکنتات وی بکلی تغییر کرده لکن فرقی که وجود دارد اینست که وقایع و حقایق را که قبلاً پوشیده میداشت حالا ظاهر ساخته رازهای قلبی خود را که هیچوقت بزبان نمی آورد در این موقع فاش میکند و بنا برین در قضایا و دعاوی مشکله و پیچیده برای کشف حقایق و مجازات مجرم واقعی میتوانیم از حشیش استفاده کنیم.

فصل پنجم

اقسام بازی، تماشا، رقص، آواز،
نقالی و غیره

بسیاری از بازیهای مسلمین هنوز در اروپا شایع (۱۷۹) - قلیان ایرانی عرب

است. شطرنج، نرد و بازی مهره از جمله بازی هائی است که در میان ایشان بطور عموم رواج داشته. بعلاوه کشتی گرفتن، نشانه زدن، توپ بازی، شمشیر بازی



[۱۸۰] - عرب اسلحه ساز در سوریه

و چوب زنی مرسوم است . اعراب بدوی اغلب بر پشت اسب نشسته بنیزه بازی و چندین نوع ورزشهای سواره مشغول میشوند .
در مشرق برای تفریح و گذراندن وقت ، اقسام بازی و تماشا معمول ولی بیشتر آن بطور خیمه شب بازی است و بعضی اوقات اشخاص هم تقلیدچی میشوند ، اما نویسنده هر قدر آکتور یا مقلد دیده ام میتوانم بگویم که در آنها استعداد تقلید و تمثیل نیست چه آنها اصل مطلب را مانند کتاب قرائت کرده میگذرند و حرکات و حالاتیکه نشان میدهند هیچ مطابق با بیان آنها نیست .
اهل مشرق ساز و آواز را خیلی دوست دارند و در هر قهوه خانه ای که شخص وارد میشود صدای نی و تار و طنبور بلند است ، اما موسیقی مشرق حزن آور است و اهل اروپا آنرا پسند نمیکنند .

در مشرق رقص مخصوص کسانی است که آنرا پیشه خود قرار داده
اند و اشخاص معقول و محترم بخواهند (چنانکه میان ما

رقص

مرسوم است) در مجمع عمومی برقصند مسلمین آنرا بد دانسته و قبیح می‌شمرند. آنها
اصلاً نمیتوانند اینمطلب را تصور کنند چگونه یک نفر آدم که در او اندک شعوری باشد
جلو بکعبه سازنده و نوازنده بلند شده مشغول بجستن و خیز کردن، چرخ زدن و
حرکات دیگر گردیده خود را اسباب تماشای مردم قرار دهد.

در مشرق زنان رقصه هستند که آنها را عالمه^(۱) مینامند لکن نویسنده در
آسیا و افریقا خصوصاً در مصر علیاً رقصهائی که دیدم آنقدر بنظرم مهم نیامد. در این
رقصها تمام اعضا بحال سکون و آرامش است و فقط کمر در حرکت میباشد.

عجیب ترین اقسام رقص، رقص با خنجر است که من شبی در اریحا در میدانی
که با آتش آنرا روشن کرده بودند زنان کشاورزان را دیدم خنجر خیلی تیزی دست گرفته
اطراف من با همان صدای زبر و خشن خود برقص و آواز مشغول شدند و زنان دیگر
هم با آنها درین رقص شرکت نمودند. ایشان در تعریف و تمجید من خصوصاً نسبت
بسختی و شجاعت من اشعاری با آهنگ خاص خواندند که مفهوم آن بدینقرار می
باشد: او کسی است که در جنگ بر دشمن غالب آمده، در سخاوت و جوانمردی گوی
سبقت ر بوده، مهیبتترین جنگجویان عالم از شنیدن نام او وحشت میکنند.

یکی از شاهکارهای رقص مزبور این بود، رقاصه خنجری که در دست داشت
سر آن خنجر در حین رقص بطوری از روی سر نماشایان میگذشت که موی سر را
بحرکت میآورد ولی سر سدمه ای نمیرسانید، شیخی که همراه من بود مکرر میگفت
ترسید! ترسید! لکن من خیالی کوشش کردم اما بیفائده که آنها این هنر و مهارت خود را
نه با من بلکه با دیگران بکار بزنند.

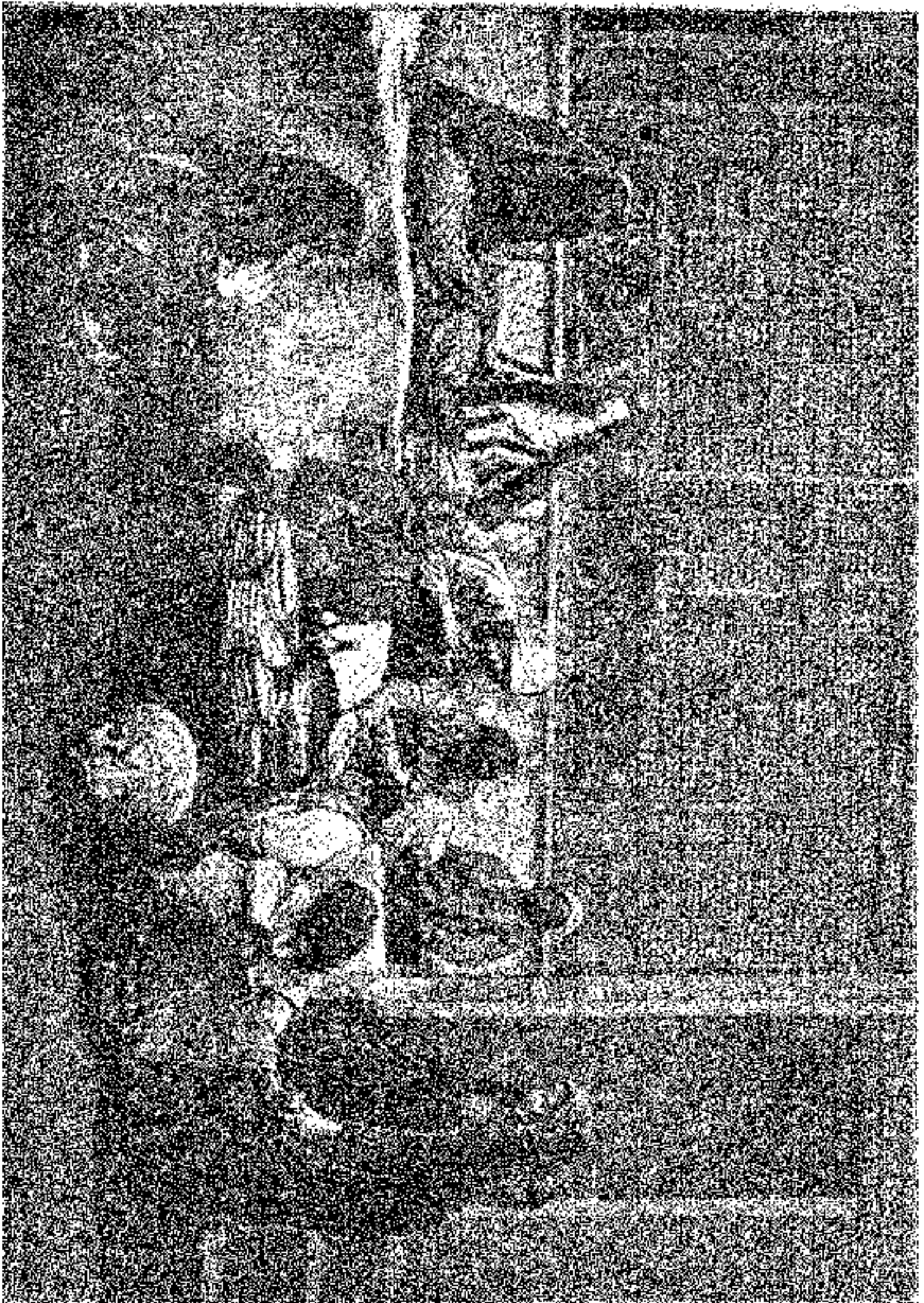
زنان رقاصه مصر علیاً اهمیتی را که در قدیم دارا بودند اکنون از آن اهمیت
افتاده اند، لباس هائی را که در مجلس رقص میپوشیدند از میان آنها فقط يك

۱- Almées.

پیراهن باقیمانده که حسن و زیبایی ایشان از آن هیچ معلوم نمیشود لکن وقتی که مراسم از میان برداشته میشود همین پیراهن را هم آنها از خود دور ساخته همانطور که نسبت (بحضرت) حوا نقل میکنند که بدنش عریان بود برقص مشغول میشوند.

از جمله تفنن و تفریحی که نهایت درجه مورد پسند اعراب است نقالی و قصه سرایی است. در هر يك از نقاط مشرق شمال و داستان سرا وجود دارد، آنها بعضی اوقات خود درین باب چیزی انشا میکنند ولی عموماً از کتب منظوم و یا از الف لیله و لیله حکایتی را انتخاب کرده میخوانند. فراموش نمیشود شبی در بافاعة ای از مزدوران و کارگران آنجا در يك نقطه ای متعلق بفقرا دور هم جمع شده بکنفر در روشنائی چراغ داستان عنتره را میخواند و مستمعین با کمال توجه آنرا گوش میدادند و یقین دارم که اگر بکنفر در مجمع دهاقین فرانسه اشعار لامارتین یا شاتوبریان را بخواند حضار نصف آن ارادت و توجه را بروز نمیدهند که آن کارگران در شنیدن داستان عنتره بروز میدادند.

شدت تأثیر این داستان در عوام گذشته از متانت ظاهری حاکی از روح حساس و قوت مخیله آنها میباشد. حکایتی را که برای ایشان نقل میکنند صورت اصلی آن حکایت در نظرشان جلوه گر شده و از اثری که در آنها پیدا میشود مثل اینست که اصل واقعه را با چشم خود مشاهده میکنند؛ چنانکه یکی از جهانگردان در این باب چنین مینویسد: «هنگامی که این صحرا نشینان داستانهای باستان همین خود را میشوند خوب باید دقت نمود که در آنها چطور از شدت تأثر حرارت و جوش پیدا شده بعد سرد و خاموش میشوند؛ چشمان آنها روی چهره کندم کون چگونه مبدرخشد. بعد از محبت حالت خشم و بعد از گریه چگونه حالت تبسم و خنده پیدا میشود. چگونه از شدت انتظار راه نفس در گلو گرفته و دوباره بنای نفس را میگذارند. ملاحظه کنید قهرمانی که موضوع داستان است چگونه در هر يك از حالات او خود را شربك و سهم قرار میدهند مثلاً در خوشی او ابر از خوشی نموده و در رنج او بنای سوگواری را میگذارند و این بعینه همان نمایشی است که در تأثرهای امروزه ما داده میشود ولی فرقی که در این میان وجود دارد اینست



[۱۸۱] - فروشندگان دوره کرد در قاهره

که نماشاپیان ما کسانی هستند که آنچه واقع شده همه را می بینند، شعرای اروپا با همه مزایا و محاسنی که در منظومات خود رعایت میکنند معذک در مستمعین خود تأثیری که می بخشند يك دهم تأثیری که گفتیم نیست. مثلاً اگر قهرمان داستان دچار بلیه و مخاطره سختی شود یکدفعه حضار فریاد میکنند: نه نه، خدا حفظش کند، یا اگر میان دشمن با نیروی خود بچنگ مشغول گردد، اهل مجلس دست روی قبضه خنجر بکشد بر کمر دارند گذارده همگی برای امداد مهیا میگردند و اگر دشمن با او بنای مکر و غدیر را گذارده و از اینراه بر او غالب آید مستمعین در این هنگام اسیر وهم و خیال شده یکدفعه فریاد میکنند: لعنت خدا بر مکار و غدار، و اگر او بدست دشمن مقتول گردد، حضار آه سرد کشیده برای او طلب آمرزش میکنند، برعکس اگر بر دشمن غالب آید یکدفعه صدای هلهله و شادی بلند و فریاد میکنند: الحمد لله، الحمد لله، اگر در یکمورد از بهاریا از مناظر خوب يك سرزمین وصفی بمیان آید اهل مجلس یکدفعه بلند میگویند بهبه، ولی وقتیکه داستان سرا شروع بتوصیف معشوقه نموده و حسن و زیبایی وی را بیان کند جوش و خروش حضار از شدت خوشی و نشاط بدرجه ایست که با حالات فوق آنها هیچ طرف نسبت نیست. در این هنگام نفسها بند آمده اصل بیان و تقریر را با کمال توجه گوش میدهند و در پایان آن همه آنها یکدفعه فریاد میکنند: بنام قدرت آنخدائی که زرا آفریده است، باز همگی با صدای بلند میگویند: بنام قدرت و جلال آفریدگاری که زرا از کتم عدم بعرضه وجود آورده است.

فصل ششم

بردگی در مشرق

خوانندگان اروپائی ما از عنوان فوق فوراً بداستان امریکائیان سی سال پیش متقل شده صورت تیره بختانی در نظرایشان ممثل میشود که آنها را در زندانها بزنجر بسته با تازیانه و شلاق شکنجه میکنند و قوت لایموتی بآنها میدهند.
من نمیگویم که تصور در باره غلامانی که يك قرن پیش نزد انگلیسیان امریکا



(۱۸۲) - کاغذ نویس در اورشلیم (بیت المقدس)

بودند درست است یا نه؟ و یا ایند مطلب هیچ معقول هست که مالکین این برده یکچنین کالائی را از سلوک و حشیانه خود ضایع سازند؟ ولی همیشه قدر مینویسیم که حالت برده در مسلمین غیر از حالت برده ایست که در عیسویان بوده. در مشرق حالت غلام بمراتب بهتر از ملازمین شخصی و خانگی اروپاست. غلام در مشرق عضو خانواده شمرده میشود و حتی بعضی اوقات چنانکه در سابق گفتیم میتواند دختر مالک را بزنی گرفته بمناسب بلند و ارجمند نائل گردد. در مشرق غلام آنقدر بنظر حقارت دیده نمیشود که در مغرب ملازمین خانگی را بنظر حقارت می بینند، درست گفته اند: غلام در شرق بمالک نزدیکتر است تا ملازمین خانگی اروپا بارباب خود.

مسیو آ بو^(۱) مینویسد که عیب بردگی در ممالک اسلامی تا این اندازه کم است که بسیاری از سلاطین قسطنطنیه که امیر المؤمنین بودند از کنیز بوجود آمده و ازینراه

۱- About.

بعیثیت و مقام با شجاعت و بهادری آنها خللی وارد نشده است. ممالیک که مدتها در مصر سلطنت نموده اند برای زیاد کردن عده خود همیشه اطفال چرکسهای جدید را خریداری کرده و آنان را فرزند خود خوانده تربیت مینمودند. امرای مصر غالباً غلام بیچه ها را پرورش کرده بعد دختر خود را بایشان بزنی داده دارائی خویش را به آنها واگذار مینمودند. در قاهره وزراء، سردارها، امرای و فرمانروایان عالی مقام هستند که از هزار تا هزار و یانصد فرانک در بازار خریداری شده اند.

جهانگردانی که در این رسم شرقی مطالعات عمیقۀ نموده همگی تصدیق دارند که تمام جوش و خروش اهل اروپا بر خلاف این رسم و همدردیهای ایشان نسبت به برده بکلی بیمورد بوده و اساسی برای آن نیست و دلیلش هم این است که در مصر غلامان بمجرد تقاضای آزادی میتوانند خود را از قید بندگی نجات دهند معذک اقدام با آزادی خود تمیکند.

میو ایبر^(۱) مطلبی را که ما گفتیم یاد آور شده بعد مینویسد که شکی نیست در کشورهای اسلامی غلام و کنیز دوره زندگانی خود را در کمال راحتی و خوشی بسر میبرند و بسیاری از ارباب اطلاع و محققین دیگر هم در این عقیده با ما همراهند. اینک برای اطلاع خوانندگان کتاب، اقوال بعضی از ایشان را که جدیداً وضع غلامان مصر را مشاهده کرده اند ذیلاً مینگاریم:

میو شارم^(۲) مینویسد که در مصر بردگی بقدری پسندیده و طبیعی و سودمند است که آنرا بکلی موقوف داشتن نهایت درجه اسفناک بنظر میآید زیرا آنروزیکه طوایف و اقوام وحشی افریقای مرکزی از داد و ستد یا فروش اسرای جنگی خود ممنوع کردند از همانروز بجای اینکه آنها را مجاناً تکفل کرده غذا بدهند همه را طعمه و غذای خود قرار خواهند داد، پس اگر بردگی یک چیز زشت و در مقابل حمیت انسانی ننگ و عار است آدم خواری از آن بمراتب زشت تر و قبیح تر میباشد، خاصه در نظر آنهایی که طعمه واقع میشوند و گویا در نظر آن دسته از رجال انگلستان که خود را خیرخواه

۱- Ibert. ۲- Sharmes.



(۱۸۳) - ستا در قاهره

طرفدار نوع بشر میدانند لقمه شدن ابی حبشی ها بجمیت و غیرت انسانی نزدیکتر است از اینکه آنها تحت انقیاد اشخاص دیگری درآمده و عمری را بر ابراحت و آرامی بگذرانند

مسیو دو وانژنی (۱) رئیس آموزشگاه السنه قاهره مینویسد که حالیه برای غلامان

تا ایندرجه آزادی حاصل است که هر طور بخواهند میتوانند بسر ببرند و کسی نمی تواند خللی با آزادی آنها برساند و با اینحال از حقی که بایشان داده شده استفاده نمیکنند. غلامان بندگی سابق خود را که در آن هیچگونه تعدی و ظلمی نبوده بر این آزادی ترجیح میدهند که با هزاران مشکلات باید مواجه گردند.

حالت غلامان مصر بجای آنکه بد باشد بمراتب بهتر از حالتی است که سابق در آن بوده اند چنانکه بسیاری از ایشان خصوصاً آنهایی که سفید هستند ترقی نموده به منصب های عالی میرسند. فرزندان کنیز با فرزندان خاتون برابر بوده و اگر پسر کنیز اکبر اولاد خانواده باشد تمام حقوق و امتیازات خانوادگی را دارا خواهد شد. معالیک که مدت ها در مصر سلطنت نمودند سپاهیان ایشان از همین غلامها تشکیل یافته بودند. مثلاً **علی بیگ**، **ابراهیم بیگ**، **هران بیگ** معروف که در جنگ اهرام شکست یافت همه آنها را در بازار خریده بودند و حالیه هم بسیاری از صاحب منصبان و فرمانروایان قابل هستند که در او ان کودکی غلام بودند و نیز غلامان زیادی هستند که روی دامن مالک بنام پسر خواننده تعلیم و تربیت شده و بعد از رسیدن بسن رشد و کمال دختر مالک را بزنی گرفته اند و باید دانست که این نوع رفتار با غلام منحصر بمصر نیست بلکه در تمام کشور های اسلامی با غلام خوب رفتار میشود.

لیدی بلونت (۲) یکنفر خانم انگلیسی بعد از شرح مکالمه ای که در سفر نجد بین

او با یکنفر عرب اتفاق افتاده چنین مینویسد: « یکی از چیزهاییکه عرب از فهم آن عاجز و اصرار داشت من با و حالی کنم این بود که دولت انگلیس از منع بازرگانی (تجارت) برده چه میخواهد؟ و مقصودش از این اقدام چیست؟ من گفتم اقدام مزبور مقتضای حمیت انسانی است و هیچ نظر شخصی در کار نیست. » عرب در جواب گفت مگر خرید و فروش

۱- M-de Vangani. ۲- Lady Blunt.

مزبور خلاف حمیت انسانی بوده و یا چیزی بر خلاف عدل و داد در آن وجود داشت؟ او از من استعلام میکرد که آیا تا کنون کسی دیده از طرف ما نسبت به غلام ظلمی شده باشد؟ و راستی ما نمیتوانیم با شواهد قطعی نشان بدهیم که در اسلام تعدی و جواری بغلام شده باشد. حقیقت امر اینست که برده در اسلام جزو نوکر و ملازم نیست بلکه سوگلی خانواده شمرده میشود.

اصولا در عالم چیزی بدتر از غلامی نیست لکن اصول و نظامات مصنوعی که انسان خود آنها را وضع و ایجاد نموده است برای ترقی عالم زیاد نمیتواند مفید و مؤثر واقع گردد. اگر مصلحت و منفعت خود آن وحشی در نظر گرفته شود برای یکچنین مخلوق پست ناقص العقلی واقعا بندگی یک چیز مستحسنی است و برای این نوع از طبایع بچگانه و عاری از هر تجربه مفیدتر از این چیزی نیست که تحت رفیقت دیگری که مراقب حالات وی باشد بسربرد و در ثبوت این امر دلیلی روشن تر از غلامان قدیم امریکا نیست که بعد از آزاد شدن بکلی نیست و نابود گردیدند زیرا که در ایشان استعداد و صلاحیت آن نبود که بتوانند خود را اداره کنند.

برای موقوف داشتن خرید و فروش حبشها بر انگلیسیها که داوطلب آن هستند قبلالازم است که ضرورت و احتیاج به برده را رفع نموده یعنی طرز معاشرت مشرق را بکلی تغییر دهند. بعلاوه تغییرات و تبدلاتی هم در باقی قطعات عالم ایجاد کنند. مداخله اروپائیان متصنّع و مادی در اموری که چندان بآن علاقمند نیستند تا کنون زبان آور بوده و جز اینکه تنفر اقوام مشرقی را نسبت بایشان زیاد نماید نتیجه دیگری ندارد.

میسو کپر^(۱) یکنفر انگلیسی چنین مینویسد: بهمانه موقوف داشتن تجارت برده لشکر کشیهائی که تا حال برای سودان بعمل آمده و آنهمه جار و جنجال و شور و غوغائی که برای آن پیا شده اگر درست ملاحظه شود معلوم میشود که این حمله یکی از حملاتی است که در آن روی قتل عامی قتل عام شده. البته اما کن چندی که

۱- Cooper.

کتاب چهارم - رسوم و نظامات

مخصوص بازرگانی برده بوده بتصرف مادر آمده خرید و فروش غلامان موقوف گردیده ولی بعد از تخلیه نیروی نظامی حالت اولیه آوده نموده است ، غرض بعد از آنهمه خسارت مالی و جانی حال معلوم شده که این عمل را نمیتوانند موقوف دارند . اروپائیان که بمشرق رفته میخواهند بازرگانی غلام را از میان بر دارند ، آری ایشان خیر خواه نوع بشر هستند و نیتشان نیک و عاری از هر گونه آلابش است لیکن اهل مشرق آن را تصدیق نمی نمایند و میگویند این خیر خواهانی که در موضوع حبشیهها اینقدر اظهار همدردی میکنند در مقابل دیده میشود که سکنه بیچاره چین را باقوه توپ و تفنگ برای خریدن تریاک مجبور میسازند و بر اثر آن در طول يكسال آنقدر نفوس رهسپار دیار عدم میکنند که خرید و فروش برده در مدت ده سال هم اینکار را نمیکرد .

باب سوم - نظامات سیاسی و اجتماعی

فصل اول

بنیاد نظامات

بین نظامات سیاسی و اجتماعی بسیاری از اقوام که در تاریخ از آنها بحث میشود اختلاف نمایانی موجود و از روی مشاهده هم ثابت میشود که نظامات هر قومی مطابق با رسوم و عادات آن قوم بوده و ازینرو نظاماتی که سبب ارتقاء قومی شده آن نظامات برای قوم دیگر اغلب مضر و زیان آور بوده است .

مسئله فوق از جمله مسائل حل شده است که تا درجه ای محتاج بشبوت بوده و عقل دربادی نظر آن را تصدیق نمی نماید بلکه خلاف آن مورد قبول بوده چنین تصور می رود نظاماتی که یکقوم بوسیله آن باعی درجه ترقی نائل شدند برای ترقی قوم دیگر باید آن نظامات را نمونه و سرمشق قرار داد و عین آن را اگر چه با قوه قهریه باشد اجرا داشت . مورخین و سیاست مداران ما از یکمدت طولانی بدین عقیده بوده حتی در دوره حاضر هم اکثری بهمین عقیده باقی میباشند .

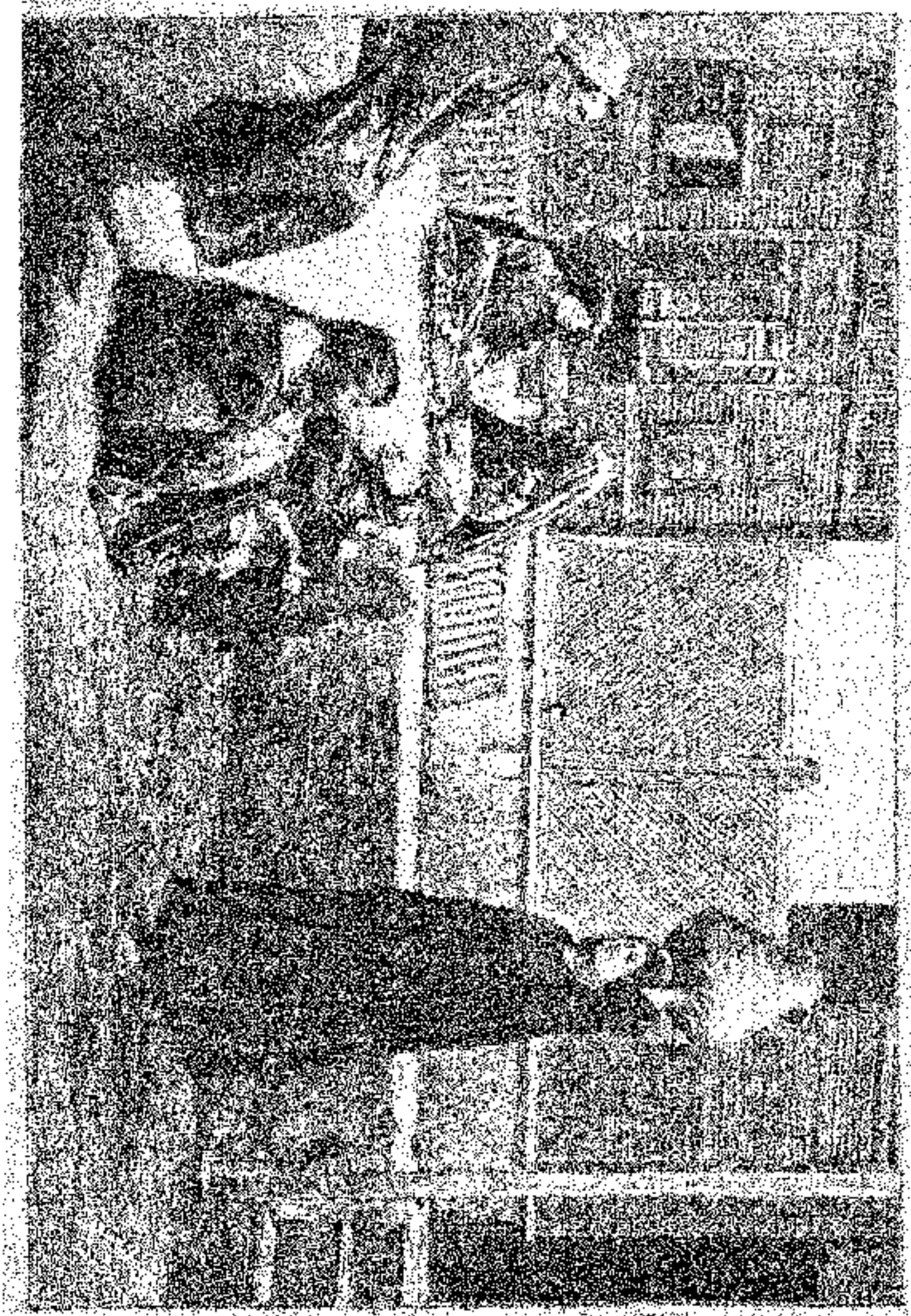
ولی ما حالیه تا حدی بیطلان این عقیده پی برده و میدانیم که آن تا چه درجه سقیم بلکه خطرناک میباشد ، چه اگر در امور اجتماعی ملل و اقوام اندکی تأمل شود باسانی ثابت میگردد که نظامات و قوانین هر قومی مولود یکرشته احتیاجات و تمایلات و احساسات مخصوصه ای است که قانون وراثت بعد از مرور سالیان دراز در آن قوم ایجاد نموده و تبدیل آن دفعه محال میباشد . آری مورخین مینویسند که قانون گذاران بزرگ مثل حضرت موسی ^ع ، لیکورگ ^س ، سلن ^ا ، نوما ^ا ، هر کدام برای ملت خویش

۱- Numa , Solon , Lyeurgue , Moïse این رجال از مقتنین بزرگ عالم شمرده میشوند حضرت موسی ^ع برای بنی اسرائیل شریعتی از طرف خدا آورد . لیکورگ ^س برای اسپارت ، سلن ^ا برای یونان ، نوما ^ا برای روم قانونی آوردند که هنوز مشهور میباشد .

قانونی آوردند که آن قانون مولود فکر و دماغ خود آنها بوده ولی اینطور نیست ، در هیچ قانون گذاری این صلاحیت نیست که بتواند از دماغ خود قانونی ایجاد کند ، حتی مقتدرترین کشور ستانهای دنیا و یا هیچیک از نوابغ و دواهی عالم هم از عهده این مهم بر نمیآیند .

البته این امر ممکن است که يك ملت را مجبور سازند عناصر مدنیت و نظامانی را که مخالف با نظامات اوست موقه قبول نماید مثل آنکه حیوانی را برای حرکتی که مخالف با فطرت اوست مجبور سازند لیکن بمجرد بر طرف شدن قوه قهریه تمام عوائد و رسوم قدیمه آن قوم عود خواهد نمود و آنوقت اگر درست ملاحظه شود همان نظامات قدیمه است که بنام جدید با تغییراتی در الفاظ و عبارات جریان پیدا میکنند این بیان در ظاهر با بسیاری از وقایع تاریخی مغایر و مخالف بنظر میآید لکن با اندک تأملی معلوم میشود که هیچ مبنایت و اختلافی در کار نیست مثلاً ملت عرب را اگر بخاطر بیابانیم در ظاهر همچو بنظر میآید که آنها نظامات معینی را در اقوام و ملل مختلفه مجری داشته اند ولی حقیقت امر خلاف آن میباشد چه اولاً حالت اقوام آسیا و افریقا را درست ملاحظه کنیم ظاهر میشود که نظامات آنها پیش از فتوحات اسلام با نظامات عرب مشابه بوده و کشورهایی هم مثل کشور بربر که با عرب مبنایت اساسی داشته تأثیر نظامات اسلام در آن کشورها خیلی کم بوده است ، ثانیاً رؤسا و سیاست مداران اسلام که از سیاستمداران فعلی ما بمراتب عاقلتر بودند خوب میدانستند که اجراء قوانین و نظامات واحده در اقوام مختلفه معقول نیست لذا همیشه اقوام مغلوبه را در عادات و رسوم و نیز در قوانین و عقاید مذهبی آزاد میگذاشتند .

و چون قوانین و نظامات هر ملتی زاده احتیاجات و تمایلات آنملت است لهذا تا وقتیکه در احتیاجات و تمایلات يك ملت تغییر و تبدیلی پیدا نشود در نظامات آنها تغییری نخواهد روی داد و تاریخ نشان میدهد که اینگونه تغییرات و تبدلات انجام پذیر نیست مگر بمرور قرنهای متمادی ، آری نوامیس و نظاماتی که تکامل موجودات حیّه و تحت آن نوامیس و نظامات تکامل نظامات اجتماعی هم دارای همان نظامات میباشد . بعضی حیوانات که قرنهای متمادی در دریا زیست میکنند اعضائی در آنها بمرور



(۱۸۴) - منظره داخلی يك خانه در قاهره